

جرم، مجازات و حکومت قانون در آتن باستان^۱

سید ساعی حاجی میرسعیدی^۲

امیرعباس عباس نیا^۳

مقدمه

در دو دهه گذشته، تحقیقات علمی در مورد جنبه‌های پیگرد قانونی جرم در یونان باستان و به ویژه در آتن افزایش چشمگیر داشته است. پژوهش‌های علمی بر روند دادرسی، تاریخچه و عملکرد دادگاه‌هایی مانند آریوپاگوس (دادگاه عالی آتن)، و همچنین جرایم خاصی مانند قتل، زنا، سرقت، چاپلوسی و هوبریس متمرکز شده‌اند.^۴ چنین تحقیقاتی درک ما را از رویه‌های مورد استفاده در تعقیب کیفری و قانون ماهوی جرایم خاص تقویت کرده است. با این حال، آنچه به مراتب کمتر مورد توجه قرار گرفته، روشی است که مردم آتن با آن، مفهوم مقوله "جرم" و قوانینی را که برای مقابله با آن تصویب کردند تصور می‌کردند. آیا در حقیقت مردم آتن تصورات متفاوتی از مفاهیم "جرم" و "جنایتکار" داشتند؟ آیا آن‌ها به روش‌های تعقیب قانونی و مجازات جرایم کیفری به عنوان جزء حقوقی مجزا از انواع دیگر اقدامات قانونی فکر می‌کردند؟ آیا آن‌ها برخلاف سایر روش‌های احقاق حق از مراجع قضایی، برداشتی متفاوت از مجازات داشتند؟ به نظر آن‌ها ویژگی‌های متمایز این حوزه از قانون و ارتباط آن با چهارچوب بزرگتر دادخواهی و دولت آتن چه بود؟ اینها سوالات عمده و پیچیده‌ای هستند که فقط در مطالعه‌ای به وسعت یک کتاب می‌توان به طور جامع به آن‌ها پاسخ داد. در این مقاله پاسخی برای آن‌ها ارائه شده است که می‌تواند نقطه شروع برای تأمل و بحث بیشتر باشد.

در بحث در مورد یک مشکل خاص در قانون آتن، بسیاری از متخصصان در ابتدا به بررسی جنبه‌های مربوط به آیین دادرسی به عنوان نقطه شروع، می‌پردازند. در مورد حقوق جزایی آتن، این زمینه معمولاً بر تمایز اساسی در آیین دادرسی بین دو وسیله شروع یک اقدام قانونی، یعنی: *dikē* و *grafē* متمرکز شده است. اولی که معمولاً به معنای یک دادخواست شخصی است، یک اصطلاح قدیمی بوده و دارای معنای حقوقی بسیار گسترده‌ای است؛ از جمله: یک پرونده در دادگاه، عدالت به عنوان انتزاع، احقاق حق از مراجع قضایی یا مجازات و غیره. اصطلاح دوم بسیار محدودتر است و به شکل خاصی از اقدام قانونی اشاره دارد که بر اساس این نوع خاص کیفرخواست کتبی پیش می‌رود. مهمترین ویژگی برجسته این است که *dikē* ممکن است فقط توسط شخص متضرر یا در صورت قتل، توسط خویشاوندان قربانی مطرح شود، در حالی که هر شهروندی می‌تواند هر تخلفی را که قانون برای آن *grafē* تهیه کرده است تحت پیگرد قانونی قرار دهد.

^۱ - "Crime, Punishment and the Rule of Law in the Classical Athens" عنوان فصل یازدهم از بخش سوم کتاب ذیل است که ترجمه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

Gagarin, M & Cohen, D. (۲۰۰۵). The Cambridge Companion to Ancient Greek Law. Cambridge University Press. London. pp ۲۱۱-۲۳۵.

saei.hajimirsaeidi@gmail.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

amirabbas.abbasnia95@yahoo.com

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

^۴ - به عنوان مثال، گآگارین (۱۹۸۱، ۱۹۸۶، ۲۰۰۲)، مک دوول (۱۹۶۳)، هانسن (۱۹۷۵، ۱۹۷۶)، دیوید کوهن (۱۹۸۳، ۱۹۹۱، ۱۹۹۵)، کانتارلا (۱۹۷۶، ۱۹۷۹، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱)، ساندرز (۱۹۹۱)، والاس (۱۹۸۹) را ببینید.

محققان تلاش کرده‌اند انواع اقدامات قانونی ماهوی را در این دو دسته طبقه‌بندی کنند، اما این تدبیر به دلیل عدم اطمینان در انتساب بعضی از موارد، مشکلاتی را به بار می‌آورد.^۱ مشکل دیگر در تذکر مستند داگلاس مک دوول نشان داده شده است مبنی بر اینکه، دانشمندان غالباً این دسته بندی‌ها را با دقت بسیار به عنوان مجموعه‌ای کامل از "اقدامات" در الگوی قانون روم تفسیر کرده‌اند.^۲ با وجود همه این مشکلات امروزه توافق نسبتاً گسترده‌ای وجود دارد که graphai معمولاً شامل تخلفات عمومی است. مورد dikai کمی مشکل‌ساز است؛ زیرا اگرچه به طور کلی شامل اقدامات قانونی است که مانند امور شخصی به نظر می‌رسد، در مورد قانون مربوط به پرونده‌های قتل و جراحات عمدی باید شرایط مهمی داشته باشد. بنابراین اگرچه این دیدگاه مطرح شده است که graphai، تعقیب کیفری بوده است،^۳ اکثر محققان معاصر، به ویژه در دنیای انگلو امریکن، محتاط‌تر عمل می‌کنند. در دو رساله انگلیسی که اخیراً در مورد قانون آتن نوشته شده، هیچ موضع مشخصی گرفته نشده است.^۴

البته باید در مورد سؤالاتی که در رابطه با جرم، مجازات یا حقوق جزایی در سیستم حقوقی خاص پرسیده می‌شود، شفاف باشیم. اما اینچنین نیست، زیرا شیوه‌ای که یک نظام حقوقی، جرائم عمومی را طبقه‌بندی یا رسیدگی می‌کند، با شیوه ما که مفهوم جرم یا سیستم حقوق جزایی را دربر نمی‌گیرد متفاوت است. ممکن است فقط یک مورد داشته باشد که از ارزش‌های مختلف ناشی شود و مفروضات مختلفی را در مورد جامعه، حوزه عمومی، رابطه خانواده با جامعه، ماهیت مجازات و غیره تجسم کند. به عنوان مثال، بد رفتاری والدین و تخلفات از آئین‌های مذهبی به وضوح از جمله اشکال بسیار جدی خلاف در آتن فرض می‌شدند، که هم تحت graphai قابل پیگرد بودند و هم ممکن بود شدیدترین مجازات‌ها را در پی داشته باشند. البته این مسئله در مورد نحوه تفاوت ارزش‌های آتن با ارزش‌های ما اطلاعات زیادی می‌دهد. علاوه بر این، حقوق جزایی آلمان نازی مقرر داشت هر عملی که به منافع مردم آلمان آسیب برساند جرمی است که مجازات اعدام در پی دارد. این امر نه تنها ارزش‌های مختلف را به ما می‌نمایاند بلکه حقوق جزا را به عنوان شمشیر آخته قدرت دولتی به نمایش می‌گذارد. جوامع مختلف، مفهوم قدرت دولت یا جامعه را محروم‌سازی افراد از زندگی، آزادی و یا دارایی‌های شان به طرق مختلف می‌پندارند و عقاید آن‌ها در مورد اعمالی که چنین محرومیت‌هایی را توجیه می‌کنند متفاوت است. نظریه‌پردازان سیاسی یونان مانند ارسطو و افلاطون این امر را به خوبی شناخته بودند، و برای آن‌ها واضح بود که دولت‌های مشروطه انواع مختلفی از قوانین متناسب با ارزش‌ها و منافع محترم در قانون اساسی خاصی را به تصویب می‌رسانند.

مشکل بزرگ‌تر، از این واقعیت ناشی می‌شود که در آتن هیچ مرکزی برای تعقیب عمومی وجود نداشت که مسئول تحقیق و پیگرد قانونی اعمال مجرمانه باشد. تصور اینکه چنین نهادی برای عملکرد صحیح سیستم حقوق جزا ضروری است، از دیدگاه مدرن آسان است. اما این بیشتر در مورد نحوه تصور ما از اقتدار دولت و نقش آن در حفظ نظم عمومی است تا ماهیت جرم و مجازات. این نکته تأمل برانگیز است که بخاطر بیاوریم تعقیب عمومی در حقیقت یک پیشرفت نسبتاً دیر در اکثر نظام‌های حقوقی غربی است. به عنوان مثال، در انگلستان، تعقیب خصوصی، روش اصلی برای پیگیری بیشتر اعمال مجرمانه تا اواخر قرن هجدهم بود. نظام‌های حقوقی که برای پیگرد اقدامات انجام شده در حوزه عمومی متکی به ابتکار عمل شخصی هستند، ممکن است به

^۱ - به تازه‌ترین اثر تاد (۱۹۹۳: ۹۹-۱۱۲) مراجعه کنید.

^۲ - مک دوول (۱۹۷۸: ۵۹).

^۳ - کالهن (۱۹۲۷).

^۴ - مک دوول (۱۹۷۸) و تاد (۱۹۹۳: ۱۰۹-۱۰).

دلایل مختلف از جمله فقدان نهادهای دولتی متمرکز هم تراز با وظیفه، این کار را انجام دهند. یکی از اهداف این فصل، دستیابی به درک واضح‌تری از معنای ابتکار شخصی پیگرد قانونی در بافت آتن است.

در پیگیری این تحقیق، ابتدا با توجه ویژه به نحوه استفاده از دوگانه عمومی / خصوصی برای ایجاد تمایزها در سالن دادگاه، مفهوم بعضی از انواع جرائم را بررسی خواهیم کرد. پس از آن به بررسی دادرسی شهروندان خواهیم پرداخت و استدلال می‌کنیم که این مفهوم را باید در آتن و در رابطه آن با فرم دولت مشارکتی مرتبط با دموکراسی رادیکال فهمید. این تحقیق در مورد ابتکار عمل در تعقیب قانونی ناگزیر شامل بحث در مورد نقش خصومت شخصی در تعقیب عمومی و همچنین اتکا به خودیاری در دستگیری و مجازات افراد خلافکار است. سرانجام، ما درک مردم آتن را از نیروی سیاسی عدالت کیفری خواهیم پذیرفت و خواهیم فهمید که این درک، چگونه مفاهیم مربوط به عملکردها و ماهیت دادگاه‌های عمومی، نحوه قضاوت مردم آتن، و قانونی را که اعمال می‌کردند نشان می‌دهد.

مبحث اساسی در این بخش این خواهد بود که صرف نظر از اینکه چه عناوینی به تخلفات می‌دهیم، بعضی از آن‌ها نه فقط برای خود قربانی بلکه برای کل جامعه آسیب‌رسان یا تهدید کننده‌اند و بنابراین علاوه بر جبران خسارت برای قربانی، مجازات متخلف توسط پولیس^۱ (شهر کشور) نیز لازم است، و این، دیدگاه اصلی مردم آتن در مورد قانون و عدالت بود که ایده اصلی “حقوق جزایی” به عنوان مقوله تحلیلی در رویه قضایی تاریخی نیز هست. اصطلاح آلمانی برای حقوق جزایی Strafrecht است، که معنای تحت اللفظی آن، “قانون مجازات‌ها/ کیفرها” است و در فرانسوی این اصطلاح، Droit Penal می‌باشد. در اصل، حقوق جزایی، اصطلاح قضایی برای اختیارات دولت در مجازات از طریق طی مراحل قانونی به نام منافع عمومی، با محرومیت شهروندان از حق زیستن، موقعیت اجتماعی، آزادی و یا دارایی‌هایشان است و این خصوصیات، دولت را از پرداخت غرامت، که معمولاً به صورت جبران خسارت و زیان، در موارد خصوصی انجام می‌شود مبرا می‌کند (اما ممکن است محتوای اصلی “عمومی” و “خصوصی” در یک سیستم قانونی خاص تعریف شود). چنین برداشت‌های تحلیلی از آسیب عمومی و مجازات در آتن بسیار رایج بود، اما با اینکه ممکن است برای ما بسیار آشنا به نظر برسند، نمود آن‌ها در سیستم حقوقی آتن از جهات مهمی کاملاً متمایز از سیستم حقوقی ما بود. آن‌ها درون یک سیستم سیاسی و حقوقی قرار گرفتند که وحدت قانون، قضات، توده مردم و پولیس را کاملاً مشخص می‌کرد و این تمایز، محاکمات کیفری را طوری شکلی می‌دهد که باعث ایجاد تنش در مفهوم حکومت قانون، هم بین مردم آتن و هم در میان ما می‌شود.

۱- منافع شخصی و تخلفات عمومی

در تاریخ قانون اساسی آتن، ارسطو زمان قابل توجهی را به پیشرفت سیستم دادگاه‌های آتن اختصاص می‌دهد. این سیستم با گذشت زمان و تعامل عوامل مختلف (در یک روند تاریخی که عمدتاً برای ما مبهم است) به سیستمی تبدیل شد که در آن، شکایت‌های مختلفی به مقامات مختلف تسلیم شد که توسط دادگاه‌های مختلف یا سایر اشخاص حقوقی رسیدگی شد. با این وجود، موضوع اصلی در گزارش ارسطو، پیشرفت صلاحیت قضایی آریوپاگوس و محدودیت‌های بعدی آن به نفع دادگاه‌های عمومی مرتبط با اصلاحات دموکراتیک است؛ جایی که قضات غیر متخصص به قید قرعه از بین مردهای بالای ۳۰ سال انتخاب

^۱ - polis.

شده و در هیئت‌های بزرگی که برای یک محاکمه خاص گرد هم می‌آمدند به خدمت گرفته می‌شدند. پیامدهای سیاسی و حقوقی این تحولات بعداً مورد بحث قرار خواهند گرفت، اما فعلاً توضیحات ارسطو در مورد وظایف آریوپاگوس مهم‌تر است. او در مورد اهمیت تاریخی آریوپاگوس می‌گوید که اگرچه نقش آن پاسداری از قوانین بود، “در حقیقت بیشترین تعداد و مهمترین امور دولتی را اداره می‌کرد، و کسانی را که از نظم عمومی تخطی می‌کردند بدون تجدیدنظر، مجازات و جریمه می‌کرد” (اصول حکومت آتن ۶،۳). او بعداً در بحث خود توضیح داد که آریوپاگوس در دوران سولون، کار خود را در حفظ قوانین و نظارت بر مهمترین امور دولتی ادامه داد، “و قدرت عالیه برای بررسی دقیق مجرمان و مجازات و جریمه آن‌ها” داشت. در این بندها، ارسطو روشن می‌کند که مجازات کسانی که نظم عمومی را نقض کرده‌اند، یکی از مهمترین کارکردهای سیاسی پولیس بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است. از این منظر، حفظ نظم با مجازات افراد متخلف، کار دولت است نه یک موضوع شخصی. از آنجا که قتل و جراحات عمدی به کار آریوپاگوس مربوط می‌شدند، احتمالاً این موضوعات نیز علی‌رغم موقعیت قانونی آن‌ها در آیین دادرسی به عنوان dikai یا تعقیب خصوصی، به آریوپاگوس ارجاع داده می‌شدند.

با ظهور دادگاه‌های جمعی عمومی به عنوان بخشی از تحول نهادهای دموکراتیک از دوران سولون به بعد، این عقیده که مجازات ارتکاب جرایم عمومی برای دولت اهمیت بالایی دارد تغییری نکرده است. اما چه چیزی باعث تخلف عمومی می‌شد؟ چه چیزی آسیب‌های خاصی را متوجه وضعیت عمومی آن‌ها می‌کرد و چه چیزی آن‌ها را به جای اینکه صرفاً شخص متضرر باشند، مورد توجه پولیس قرار می‌داد؟ برای آن دسته جرائمی که به اعمالی مربوطند که مستقیماً به نهادهای دولتی زیان می‌رسانند؛ مانند خیانت، رشوه دادن به مقامات دولتی یا تلاش برای برهم زدن دموکراسی، پاسخ این سؤالات کاملاً واضح است. اما در مورد انواع دیگر تخلفات که به یک شهروند ضربه می‌زند چطور؟

ما می‌توانیم از خطابه ایسوکراتس، علیه لوکایت، که شامل اتهام تجاوز جنسی است، شروع کنیم. اقدام برای تجاوز (aikeias) به عنوان dik-e طبقه‌بندی شد و حکم برای خواهان، جبران خسارت در مبلغ تعیین شده توسط قاضی، بود. این اتهام، در زمره کم اهمیت‌ترین دسته تخلفات قرار داشت. این اقدام با تهاجم فیزیکی و ظاهراً درگیری رخ داده و به جای حمله با قصد قبلی، به درگیری شدید منجر شده بود. اگرچه ممکن است این عمل به عنوان یک dik-e طبقه‌بندی شود، سخنران این ادعا را مطرح می‌کند که این پرونده در زمره تخلفات عمومی است. به عنوان مثال او ادعا می‌کند که فریب دادن کسی با پول، جرم بسیار کم اهمیت‌تری نسبت به ارتکاب یک تخلف علیه شخص است، زیرا این مورد دوم، یک موضوع عمومی است. برای اقناع بیشتر درباره این استدلال در مورد ماهیت عمومی تجاوز جنسی به شخص، سخنران از استراتژی موجود در سایر خطابه‌های مربوط به تجاوز جنسی نیز استفاده کرده و ادعا می‌کند که متهم در واقع برای خشونت جسمی به مراتب جدی‌تر، یعنی هوبریس (غرور و نخوت)، گناهکار است. هوبریس می‌تواند به شکل تجاوزهای خشونت‌آمیز یا خشونت جنسی شکل بگیرد، اما ویژگی متمایز آن، تحمیل عمدی رفتار تحقیرآمیز بود که موجب بی‌آبرویی قربانی، و همچنین خشونت و آسیب جسمی به او شد.^۱ هوبریس تحت پیگرد graf-e قرار گرفت اما با اینکه جبران خسارات برای قربانی به همراه نداشت، سبب مجازات مجرم به شدیدترین نحوی که قضات مناسب می‌دانستند شد. مزیت استفاده از بلاغت هوبریس در اقدامی که در واقع فقط مبتنی بر یک تجاوز ساده (aikeias) بود این است که کیفیت عمومی مورد اول باعث می‌شود که قضات ببینند این نوع رفتار نشان‌دهنده یک آسیب عمومی و تهدیدی

^۱ - به ارسطو، بلاغت ۱۳۷۴. a، ۱۳-۱۵، ۱۳۷۸. b، ۲۳-۵ و دیوید کوهن (۱۹۹۵)، فصل ۷. به مفهوم کلی هوبریس مراجعه کنید، فیشر (۱۹۹۲).

برای منافع عمومی است. البته این نشانگر اصلی بودن این تمایز و افزایش بار عاطفی مربوط به آسیب‌های عمومی بر خلاف آسیب‌های شخصی است.

بنابراین، سخنران در خطابه علیه لوکایت ادعا می‌کند، از آنجا که هوبریس یک نگرانی عمومی است، قانون تصریح می‌کند که هر شهروند، و نه فقط قربانی، می‌تواند شکایت خود را به مقامات مربوطه تسلیم کند. او بعداً توضیح می‌دهد که نه به دلیل آسیب ناشی از حمله ناگهانی، بلکه به دلیل تحقیر و بی‌آبرویی (خصوصیات هوبریس) به دنبال انتقام است. او با بیان اینکه مجازات سرقت شخصی^۱ یا سرقت اموال مقدس^۲ با توجه به ارزش کالاهای مسروقه اندازه‌گیری نمی‌شود، از این استدلال حمایت می‌کند، تا بلکه همه این افراد متخلف با اعدام مجازات شوند. یعنی پاسخ قضایی، جبران خسارت نیست بلکه مجازات است، و شدت آن به میزان آسیب عمومی این اعمال بستگی دارد، و نه ضرر اقتصادی به فرد یا پولیس. علاوه بر این، او معتقد است که مجازات تجاوز جنسی نباید به میزان آسیب جسمی وارد شده وابسته باشد. او در جمع‌بندی ادعای خود به جای درخواست خسارت در جبران آسیب به خود، بر این اساس به قضات یادآوری می‌کند که مجازات‌ها یا کیفرهای شدید در چنین مواردی به نفع همه خواهد بود و باعث می‌شود که دیگران از این اعمال خودداری کنند و زندگی همه شهروندان را امن‌تر بسازند (او قضات را در اینجا به عنوان نمایندگان توده مردم خطاب می‌کند).

خطابه دیگری که از همان استراتژی استفاده از بلاغت هوبریس استفاده می‌کند تا شدت آنچه را که متهم سعی خواهد کرد به عنوان یک تجاوز جزئی از آن عبور کند، بیش از حد معمول افزایش دهد، خطابه دموستن علیه میدیاس است.^۳ این پرونده، به دلیل توهین میدیاس به دموستن با سیلی زدن به او در یک جشنواره عمومی بود. اگرچه اتهام واقعی که خطابه بر اساس آن صورت می‌گیرد، نقض مقررات جشنواره است، استراتژی اصلی دموستن استفاده از هوبریس است تا استدلال کند که افراد خشنی مانند میدیاس تهدیدی برای امنیت پولیس هستند. او این کار را با تأکید بر ویژگی عمومی هوبریس و نحوه آسیب رسانی و تهدید بودن آن نسبت به همه شهروندان عادی انجام می‌دهد. او در طول خطابه اظهار می‌دارد که قصد او از این تعقیب قانونی، انگیزه‌های شخصی نیست بلکه به خاطر منافع عمومی است. به باور او، آنچه مهم است، فقط اجرای عدالت برای افراد متخلف نیست، بلکه برای قوانینی است که میدیاس نقض کرده است و برای همه شهروندانی که متضرر می‌شوند. او ادعا می‌کند، بنابراین مجازات به نفع متهم انجام نمی‌شود، بلکه قانون را به نفع توده مردم تقویت می‌کند (دوباره قضات را به عنوان نمایندگان توده مردم مخاطب قرار می‌دهد). این استدلال، تمایز اساسی بین مجازات تحمیل شده از سوی دولت بر برخی از افراد متخلف و روش‌های جبران در نظر گرفته شده برای جبران خسارت کسانی که متحمل انواع دیگری از ضررها یا آسیب‌ها هستند، را بیان می‌کند.

او با تکیه بر این نکته در مورد تفاوت بین مجازات عمومی و جبران خسارت‌های شخصی، و با پرس و جو در مورد آنچه که نوع خاصی از اقدامات خلاف را عمومی می‌سازد، این استدلال را به شکلی جالب مطرح می‌کند. او می‌پرسد، چرا قوانین تصریح می‌کنند که وقتی فردی از بازگرداندن مبلغ بسیار زیادی که کسی به او سپرده است، خودداری می‌کند، این موضوع ربطی به دولت ندارد؟ اما اگر کسی حتی مقدار بسیار کمی را به زور بگیرد، قوانین تصریح می‌کنند که جریمه‌ای را برابر با آنچه به طرف شخصی پرداخت می‌شود باید به صندوق دولت پرداخت شود. او ادعا می‌کند که دلیل آن، این است که قانونگذار کلیه اعمال خشونت‌آمیز

^۱ -klop-e .

^۲ - hierosulia.

^۳ - برای یک رویکرد دیگر، به نسخه مک دوول (۱۹۹۰) مراجعه کنید.

را جرم عمومی^۱ قلمداد می‌کند که علیه کسانی که در خارج از آن عمل هستند، صورت می‌گیرد. فردی که با این معامله موافقت می‌کند می‌تواند از منافع خود به صورت شخصی مراقبت کند، اما قربانی خشونت به کمک‌های عمومی نیاز دارد. با این حساب، قانون به هر کس اجازه می‌دهد که برای هوبریس اعلام جرم عمومی کند، اما این مجازات برای پولیس هم در نظر گرفته می‌شود. قانونگذار، پولیس را به اندازه قربانی خطاکار می‌دانست و مجازات او رضایت کافی برای قربانی داشت.

این استدلال یک تئوری اساسی را در مورد جرائم عمومی ارائه می‌دهد و آن‌ها را به همان روشی توصیف می‌کند که ما اعمال خشونت‌آمیز را به عنوان یک جرم علیه جامعه و همچنین قربانی تعریف می‌کنیم. تخلفات مورد ادعا در معاملات قراردادی داوطلبانه یا سایر معاملات مالی به دلیل ماهیت تهدیدی که این مورد دومی برای نظم عمومی ایجاد می‌کند، اساساً متمایز از جنایات خشونت فرض می‌شوند. تمایز بین تخلفات نیز در مفهوم پاسخ متناسب با هر یک آشکار می‌شود. جرائم عمومی باید مجازات شوند، که پولیس از طرف خودش مطالبه می‌کند. ما تصور می‌کنیم که قانون به اینگونه جرائم رسیدگی می‌کند، آن‌ها را از تخلفات شخصی متمایز کرده و آن‌ها را به نام پولیس مجازات می‌کند، نه صرفاً برای جبران خسارت به قربانیانی که آسیب یا ضرر دیده‌اند.^۲ البته الگوی موارد ذکر شده در هر یک از این دسته‌ها در سیستم‌های حقوقی مختلف، متفاوت خواهد بود، زیرا این الگو می‌تواند مسیر انتخاب شده در یک مورد خاص و سایر عوامل را کنترل کند یا تحت تاثیر قرار دهد.

در پایان خطابه، دموستن دوباره به مضمون ثروت هوبریس گونه (مغرورانه) به عنوان یک خطر برای کل پولیس برمی‌گردد. او پیوند مفهومی بین تمامیت حکومت قانون، قضات به مثابه تجسم آن قانون و منافع شهروندان عادی در حفظ برابری آن‌ها با استفاده از مجازات این افراد متخلف، را مشخص می‌کند. او بیان می‌کند که قربانی واقعی هوبریس تنها خود قربانی نیست بلکه همه شهروندان نیز قربانی هستند، زیرا عدم مجازات چنین متخلفی باعث بیشتر شدن انجام چنین اعمالی علیه شهروندان می‌شود و بنابراین پایگاه اجتماعی را ایجاد می‌کند که در آن، همه شهروندان عادی در معرض خطر قرار می‌گیرند. به گفته او، دلیل اینکه شهروندان از ترس مداوم دور نمی‌شوند این است که آن‌ها به قوانین/قانون اساسی^۳ اعتماد می‌کنند تا از خشونت در امان بمانند. بنابراین او از قضات می‌پرسد، “به من یا خودتان یا قوانین خیانت نکنید” (حروف مورب تأکید من هستند). این تمایل به اجرای قانون بدون در نظر گرفتن ثروت یا پایگاه اجتماعی متهم، اساس حکومت قانون است. او با تأکید و قدرت از قضات می‌پرسد: “قدرت قانون چیست؟ اگر یکی از شما قربانی یک عمل خلاف شود و به کمک نیاز داشته باشد، آیا قوانین به کمک او خواهند آمد؟ نه، قوانین فقط حروف هستند و نمی‌توانند کمکی کنند. پس قدرت آن‌ها در چیست؟ در شما؛ اگر از آن‌ها پشتیبانی کنید و آن‌ها را برای افراد نیازمند اجرا کنید. بنابراین قوانین از شما قدرت می‌گیرند و شما از قوانین قدرت می‌گیرید.” (۲۲۴-۵؛ و رجوع کنید به ۲۰-۲۰)

از این نظر، مجازات همه متخلفین از طریق روند قانونی، محور نظم قانونی است. افرادی که مرتکب این نوع جنایات علیه دیگران می‌شوند، باید از جامعه سیاسی که در آن تخلف کرده‌اند، پاسخ مناسب دریافت کنند. بنابراین او به قضات می‌گوید که آن‌ها باید در نظر داشته باشند که تخلفات، صرف‌نظر از اینکه چه کسی آن‌ها را مرتکب شده است، نقض قوانین عمومی^۴ هستند، و

^۱ - koin' adik'emata.

^۲ - دموستن، در علیه میدیاس (۲۱،۱۹)، می‌گوید که در انجام یک اقامه دعوای عمومی او از خسارت سود مالی را به وی تحمیل شده است چشم پوشی کرده و مجازات خود را به دولت واگذار می‌کند. (tim'oria)

^۳ - politeia.

^۴ - koina.

هیچ بهانه‌ای مانند خدمت عمومی، ترحم یا نفوذ و اعتبار، نباید فردی را که قانون را نقض کرده است از مجازات مبرا کند او با ترکیب همه این مضامین، نتیجه می‌گیرد که در رأی‌گیری برای محکومیت، قضات به یاری او می‌آیند تا برای توده مردم جبران خسارت کنند، اعتدال را به دیگران آموزش دهند، امکان اداره زندگی به صورت امن را برای خود فراهم سازند و متهم را برای عبرت دیگران مجازات کنند. ما در اینجا دلیل اصلی ماهیت عمومی جنایاتی مانند هوبریس را با بیانی روشن، و از نظر بلاغی به صورت مبالغه‌آمیز، می‌بینیم و پاسخی عمومی در قالب مجازات‌های کیفری و نه جبران خسارت‌های شخصی می‌خواهیم. همه اینها بیانگر فهم حقوق جزا و حکومت قانون به عنوان حافظان جامعه است که به وسیله آن‌ها مصونیت از مجازات برای هر شخص به دلیل پایگاه اجتماعی او موجب تضعیف قانونی می‌شود که برای حفاظت از همه است. فقط مجازات کسانی که با مصونیت از مجازات عمل می‌کنند می‌تواند این نظم را حفظ کند.

۲- دادستان شهروند و مجازات‌های قانونی

عملکرد سیستمی که دموستن توصیف می‌کند به تمایل افرادی بستگی دارد که به دنبال جبران خسارت از طریق دادگاه‌ها هستند. البته، این بدان معناست که خودشان به دنبال انتقام‌جویی نباشند. دلیل اصلی در بافت آن برای خودداری از انتقام شخصی در الاهگان انتقام از آیسخولوس است، که در آن، تنها با ایجاد اولین دادگاه قتل آن می‌توان چرخه انتقام وحشیانه را پایان داد.^۱ در یک جامعه آگونیستی (کشمکش‌گر) که افتخار شخصی کالایی بسیار با ارزش است، ممکن است فشار روحی و روانی قابل توجهی برای انتقام مستقیم شخصی وجود داشته باشد.^۲ برای مثال، دموستن در علیه میدیاس به طور کامل توضیح می‌دهد که چرا او بهترین راهکار را با مهار خودش انتخاب کرد و مجازات میدیاس را به دادگاه واگذار نمود. علاوه بر این، او در علیه اریستوکرات‌ها، (با نخوت) بیان می‌کند: کسانی که قربانی خشونت هستند نباید انتقام خود را بگیرند بلکه باید مجازات فرد متخلف را به دادگاه بسپارند. این وظیفه قضات است که با قوانین پیش‌بینی شده، در برابر خشونت، حمایت ارائه دهد، نه قربانی. این واقعیت که او در این گفتارها مجبور به بیان این استدلال شد، حاکی از آن است که در آن ارزش‌های جبرانی برای حکومت قانون وجود داشته است، ارزش‌هایی که حکم می‌کند انسان باید به بعضی از خشونت‌ها علیه شخص خودش یا خانواده‌اش پاسخ دهد. این ارزش‌ها در کشمکش با درک این واقعیت وجود داشتند که هدف قوانینی که برای خشونت، هوبریس و غیره مجازات تعیین می‌کنند، خارج کردن چنین رفتاری از قلمروی انتقام‌جویی شخصی و واگذاری آن به دولت و دادگاه‌ها است. همانطور که دموستن بارها اظهار داشت، این امر شامل منع انتقام‌جویی و انجام مجازات‌های عمومی برای مجازات افراد متخلف است.

یک سیستم قانونی که در آن پیگرد قانونی در دست شهروندان است، معمولاً دلالت بر این دارد که فردی که اقدام به این عمل می‌کند، باید تصمیم بگیرد که کدام روش جبران خسارت را پیگیری کند. در خطابه دیگری از دموستن ما روشی را می‌بینیم که این انتخاب شامل یک بعد راهبردی است که تفاوت چشمگیری با تصور ما از نحوه عملکرد قانون، حداقل به طور ایده آل، دارد. موضوع خطابه علیه کونون (۵۴)، طرح دعوای دیگری برای تعرض ساده‌ای است که توسط جوانی مطرح شد که ادعا می‌کرد توسط کونون و پسران و دوستانشان تحقیر شده، برهنه شده، در گل و لای غلتانده شده، و به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. در این دادخواست (*dikē*) برای تعرض (*aikēias*)، شاکی، مانند آنچه در گفتارهای بالا بیان شد، طوری عمل می‌کند که گویی آن عمل، به دلیل بار عاطفی بسیار زیادی که جرم عمومی دارد، یک عمل (*grafē*) برای هوبریس است. احاله پرونده

^۱ - به آلن (b2000) و مایر (۱۹۸۸) مراجعه کنید.

^۲ - به دیوید کوهن (۱۹۹۵: فصل ۴-۵) مراجعه کنید. در علیه میدیاس، به ویلسون (۱۹۹۲) مراجعه کنید.

هوبریس به ویژه در اینجا مناسب است زیرا ادعاهای او درباره رفتار کونون مانند یک نمونه برجسته از آن تخلف خوانده می‌شد.^۱ علاوه بر این، این امر به وضوح در ذهن قضات خواهد بود، زیرا کلمه “hubristheis” (“من دچار هوبریس شده ام”) اولین کلمه خطابه است. پس چرا او اقدامی برای هوبریس نکرد و به دنبال انتقام قضایی بود.

سخنران توضیح می‌دهد که او جوان و بی‌تجربه است و پس از بهبودی از جراحات خود، با دوستان و نزدیکان خود مشورت کرد که چه کار کند. آن‌ها گفتند که از نظر اخلاقی، متهم محکوم به دستگیری فوری (apag-og-e) به عنوان یک دزد لباس (یعنی به این دلیل که ظاهراً کونون لباس او را درآورده بود و مرتکب این جنایت، I-opodusia شده بود) یا برای اتهام (graf-e) هوبریس بود. اما آن‌ها به او توصیه کردند که به دنبال پیگیری این دعاوی نباشد و به یک دادخواست شخصی قناعت کند. دلایلی که او برای این امر ارائه می‌دهد این است که آن‌ها گفتند که او با انواع دیگری از تعقیب قانونی مواجه خواهد شد که برای سن او بسیار دشوار خواهد بود و او نمی‌تواند بار رویارویی با آن‌ها را به دوش بکشد. این موضوع چه چیزی را در مورد سیستم حقوقی آتن نشان می‌دهد؟ این موضوع نشان می‌دهد که در هر نظامی که به تعقیب عمومی متکی باشد، انتخاب جبران خسارت، به هویت و پایگاه اجتماعی طرفین وابسته خواهد بود، نه فقط هنگامی که به محکمه عرضه شود، یا حتی در آغاز رسیدگی به چنین پرونده-ای. این البته بخشی از دلیل تعقیب قانونی دولت است، زیرا بعید است که دولت مرعوب متهمان قدرتمند شود (گرچه در عمل در بسیاری از کشورها اینگونه نیست).

علاوه بر این، منظور سخنران از اینکه می‌گوید مشاورانش به او گفته‌اند که او نمی‌تواند بار تعقیب قانونی را برای هوبریس تحمل کند، چیست؟ این گفتار نشان می‌دهد که شدت جبران خسارتی که دنبال می‌شود، می‌تواند پاسخ متهم را تعیین کند. هرچه مشاجره، طبق پایگاه اجتماعی و ارتباطات متهم و جدی بودن اتهام، بزرگتر باشد، دادخواست بیشتر شبیه به خصومت خانوادگی یا نوعی جنگ شخصی می‌شود و فرد باید سرمایه (نمادین، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی) بیشتری را وارد این کشمکش کند، که مدت‌ها بعد از پایان پرونده ادامه خواهد داشت.

در عین حال لازم است که مرد جوان شاکی مانند، در مقابل کونون خیلی ترسو ظاهر نشود. زیرا اگر جراحات او به همان اندازه شدید است که ادعا می‌کند باید درخواست خود را برای انتقام به شکل مناسبی به قضات نشان دهد در غیر این صورت ممکن است پنداشته شود که در مورد اتهامات اغراق می‌کند. بنابراین می‌گوید تصمیم گرفته است که به توصیه بزرگان عمل کند (که شخصیت خوب او را نشان می‌دهد) اگرچه او از اینکه یک اتهام قابل مجازات مرگ را پیگیری کرده است خوشحال بود. او در بخش پایانی خطابه خود، با بیان جزئیات وحشتناک تحقیر و جراحاتی که به او وارد شده بود، اظهار داشت که قضات باید در خشم او نسبت به کونون سهیم باشند و نباید این موضوع را شخصی در نظر بگیرند چون ممکن است برای هر کس دیگری رخ دهد. او مجدداً با زبان نامناسب هوبریس و مانند آن از قضات می‌پرسد: “آیا به نفع شما خواهد بود که فردی را که مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد و مرتکب هوبریس می‌شود، رها کنید؟ من فکر نمی‌کنم. اما اگر شما به او اجازه دهید برود، زیاد می‌شود و اگر او را مجازات کنید، کمتر می‌شود.”

ما در این خطابه‌ها می‌بینیم که سخنران چگونه از بلاغت تخلفات عمومی، آسیب رساندن به منافع عمومی کل پولیس و مجازات (در مقابل جبران خسارت به قربانی) برای پیگیری پرونده خود، حتی وقتی که در معنای قانونی، این اقدامی فقط مربوط به یک موضوع شخصی است استفاده می‌کند. دلیل اصلی مجازات، پیشبرد منافع عمومی، برای بازداشتن دیگران از انجام چنین

^۱ - علاوه بر اعمال خشونت‌آمیز و تحقیرآمیز که در بالا ذکر شد، قربانی ادعا می‌کند که کونون پس از انجام همه این کارها بالای بدن خونین، گل‌آلود، و برهنه او ایستاد و دست‌های خود را مثل نوعی رقص پیروزی مانند یک خروس بالا و پایین کرد. این نمونه‌ای از مفهوم هوبریس است که در بالا به نقل از ارسطو، بیان شد.

کارهایی بیان شده است. همه جانبه بودن این استراتژی در مجموعه خطابه‌های حقوقی، قدرت چنین فرجام خواهی‌هایی و بنابراین، محوری بودن چنین تفکراتی را در برداشت‌های آتن از تخلفات و روند قانونی نشان می‌دهد. قانون آتن ممکن است مجموعه‌ای از جبران خسارت‌های مختلف برای بسیاری از تخلفات ارائه دهد، اما صرف‌نظر از این که آن‌ها تحت چه نام قانونی قرار می‌گیرند، سخنوران انتظار دارند دادگاه‌های همگانی قضات و شهروندان، خشونت شخصی را به عنوان تهدیدی برای منافع عمومی معرفی کنند.

مواردی که تا کنون مورد بررسی قرار گرفته است، همه شامل خشونت جسمی غیر کشنده است، اما چنین استدلالی‌هایی در جایی مناسب بودند که هدف از ارتکاب جرم، اموال بود. بنابراین، دموستن در خطابه علیه تیموکرات‌ها استدلال مشابهی را برای اعمالی مطرح می‌کند که افراد ممکن است انواع مختلف سارقان را تحت تعقیب قانونی قرار دهند. سخنران متذکر می‌شود که بسته به شرایط، سارقان مختلف، به طور اختصاری یا از طریق محاکمه مجازات می‌شوند. واضح است که این موارد در زمره جرائم عمومی در نظر گرفته می‌شوند و به جای جبران خسارت مجازات اعدام در پی دارند. اما ممکن است حتی دادخواست‌های شخصی برای سرقت نیز مورد توجه قرار گیرند. سخنران در مورد گزینه‌های مختلف بحث می‌کند و می‌گوید اگر کسی به دلیل سرقت (klop-e) در یک دادخواست شخصی (idian) محکوم شود مجازات عادی این است که دو برابر مقدار ارزش اموال مسروقه را بپردازد. اما او ادامه می‌دهد، قضات همچنین می‌توانند مجازات بیشتری را به مدت پنج روز و شب حبس در ملاء عام در نظر بگیرند^۱ تا همه بتوانند او را در حبس ببینند. او می‌گوید هدف این قانون ترساندن سارقان احتمالی دیگر بوده است، زیرا علاوه بر پرداخت دو برابر، تحقیر این حبس در ملاء عام باعث می‌شود تا آن‌ها تا آخر عمر با شرم زندگی کنند. این موضوع باز هم نشان می‌دهد که چگونه برخی از رفتارهای خاص که نشان دهنده نقض شدید حوزه‌های شخصی محافظت شده هستند می‌توانند رسماً تحت روند دعاوی حقوقی شخصی^۱ قرار بگیرند اما ممکن است تخلف علیه مردم تلقی شوند.

۳- دشمنی شخصی و تعقیب عمومی

اگر پیگرد قانونی جرم به اقدامات هر شهروند بستگی داشت، مردم آتن درباره این دادستان‌های شهروند و نقش آن‌ها در پولیس چه فکری می‌کردند؟ دانش اصلی ما در مورد چنین مواردی ناشی از تلاش متقاعد کننده این دادستان‌ها برای شناساندن خود به قضات است. این ساختارهای بلاغی، به نوبه خود، بیانگر انتظارات سخنرانان در مورد نحوه دیدگاه قضات نسبت به آن‌ها و انتقادهایی است که انتظار دارند. خطابه آیسخینس در علیه تیمارخوس، اطلاعات ارزشمندی را در مورد نحوه هدایت چنین ساختارهای بلاغی ارائه می‌دهد. این خطابه درباره پیگرد قانونی تیمارخوس برای صحبت با مجلس است که قوانین او را از این کار منع کردند؛ زیرا گفته می‌شد او به عنوان یک مرد جوان روسپی‌گری کرده بود. به نظر می‌رسد انگیزه واقعی این پیگرد قانونی دشمنی آیسخینس نسبت به دموستن است، که تیمارخوس با او ارتباط نزدیکی داشت. این یکی از خطرات تعقیب عمومی را نشان می‌دهد و آن، سوء استفاده احتمالی در خدمت دشمنی شخصی است. در حقیقت، مردم آتن پیگردهای قانونی کینه توزانه را یک جرم جدی می‌دانستند که تمامیت اجرای عدالت را به خطر می‌انداخت.

جدی بودن این مسایل با نخستین کلمات خطابه علیه تیمارخوس معلوم می‌شود: “وقتی او از دفتر خود گزارش می‌داد، من هیچ وقت علیه هیچ شهروندی اعلام جرم (graph-en grapsamenos) نکردم و هیچ کس را مورد ضرب و شتم قرار ندادم.”

^۱ - dikai.

بنابراین در هر دو حالت زیر، نقش دادستان‌های شهروند تمام می‌شود. از یک سو ممکن است در حال انجام وظیفه مدنی خود برای محافظت از شهر در برابر افرادی باشند که مرتکب جرایم علیه منافع عمومی می‌شوند، و از طرف دیگر ممکن است در حال سوء استفاده از توانایی انجام اقدامات مجرمانه برای منافع یا انتقام‌جویی دیده شوند. بر همین اساس، آیسخینس در همین جملات نخستین روشن می‌کند که پیگرد قانونی او در پاسخ به یک تخلف عمومی است: “وقتی دیدم که شهر به شدت آسیب دیده است. به این نتیجه رسیدم که بسیار شرم‌آور است که به تمام شهر و قوانین آن و شما و خودم کمک نکنم (حروف مورب تأکید من هستند). او در این بخش اول با این ادعا نتیجه‌گیری می‌کند که رفتار او حقیقت این ضرب‌المثل را که در رابطه با دادرسی‌های عمومی است، اثبات می‌کند (d⁻emosiois ag⁻osin) که “خصومت‌های شخصی (idiai echthrai) اغلب تخلفات عمومی را اصلاح می‌کنند.” در اینجا یک شهروند، گرچه ممکن است انگیزه‌ای برای خصومت علیه متهم داشته باشد، به عنوان مدافع منافع پولیس و قوانین و نهادهای آن ظاهر می‌شود. در غیاب دادرسانی که دادرسی‌های عمومی به آن‌ها واگذار شود، سیستم به افرادی که با چنین روشی کار می‌کنند، اعتماد می‌کند. در متن زیر آیسخینس برای این روش سازماندهی امور شهر دلیل منطقی ارائه می‌دهد.

برای آیسخینس، این ویژگی اصلی دموکراسی آتن است. او با تقابل نقش قانون در دموکراسی با دیگر اشکال قانون اساسی شروع می‌کند. او ادعا می‌کند که در دموکراسی‌ها “قوانین از شخص شهروندان و قانون اساسی شهر محافظت می‌کنند”، در حالی که الیگارش‌ها (گروه سالاری) و حکومت‌های استبدادی با زور حفظ می‌شوند. بنابراین، ایده دموکراتیک حکومت قانون بر این عقیده تأکید می‌کند که این قانون است که شخص شهروندان را در برابر آسیب‌ها محافظت می‌کند، زیرا در یک دموکراسی، خود شهروندان، به عنوان قاضی و یا دادستان، قانون را اجرا می‌کنند. این وحدت منافع دموکراتیک است که زیربنای شناسایی دادستان، قضات، قانون و منافع تجسم‌یافته توده مردم/ پولیس در ترکیب بندی‌هایی مانند آنچه در بند قبل نقل شد، می‌باشد: “کل شهر، قوانین آن، و شما و من.” همان احساساتی که دموستن در خطابه علیه میدیاس ابراز کرد در اینجا و در کل مجموعه خطابه‌های دادگاهی ظاهر می‌شود. این جایگاه، همانطور که آیسخینس به صراحت می‌گوید، بر مفهوم قانون به عنوان حامی نظم عمومی و همچنین نظم سیاسی دموکراتیک متکی است. بنابراین، او استدلال می‌کند که هنگام وضع قانون، توده مردم (طبق نظر قاضیان) باید در نظر بگیرند که چه قوانینی را وضع کنند که به نفع قانون اساسی دموکراتیک آن‌ها باشد. به علاوه، پس از تصویب قوانین، اگر دولت بخواهد خوب عمل کند باید کسانی را که از قوانین پیروی نمی‌کنند مجازات کند. بنابراین مجازات جرم، پایه اساسی حمایت از حکومت قانون و دموکراسی مبتنی بر آن است. دادستان‌های شهروند و قضات ابزاری هستند که دموکراسی را حفظ می‌کنند. همانطور که دموستن آن را در یک خطابه دیگر. اینچنین خلاصه می‌کند، “اجداد ما دادگاه‌های قانونی (dikast⁻eria) را تأسیس کردند نه برای اینکه سخنرانان شکایت‌های شخصی خود را علیه یکدیگر اعلام کنند بلکه برای اینکه متخلفانی که مرتکب جرایم علیه پولیس می‌شوند محکوم شوند.”

این نظر در خطابه لیکرگوس حتی واضح‌تر بیان می‌شود که در بخش‌هایی، آن را مانند نوعی “درس مدنی” در دموکراسی آتن می‌خواند. لیکرگوس در خطابه علیه لئوکراتس ادعا می‌کند که به خاطر جنایات لئوکراتس و به نفع توده مردم و پولیس او را تحت تعقیب قانونی قرار می‌دهد. او این موضع را با طرح نگرش دموکراتیک از حقوق جزا و پیگرد قانونی، توجیه می‌کند. او بیان می‌کند که کسانی که پیگرد قانونی را انجام می‌دهند، باید مورد قدردانی مردم شهر قرار بگیرند. در عوض، اگرچه آن‌ها برای مصلحت جمعی عمل می‌کنند، اما برعکس آن درست است، که نتیجه آن هیچ عدالت یا مزیتی را برای پولیس به بار نمی‌آورد. او با تشریح نحوه عملکرد سیستم تعقیب عمومی از این ادعا حمایت می‌کند.

او معتقد است که سه عامل اصلی وجود دارد که دموکراسی و رونق پولیس را حفظ می‌کنند: سیستم قوانین، رأی قضات در دادگاه‌های عمومی و سیستم تعقیب قانونی که از طریق آن جرائم در دادگاه محکوم می‌شوند. او سپس با جزئیات نحوه عملکرد این طرح را توضیح می‌دهد. به گفته او، این قوانین آنچه را که نباید انجام شود ممنوع می‌کنند. دادستان (kat-egoros) کسانی را که محکوم به مجازات‌های مقرر در قوانین هستند متهم می‌کند. قضات کسانی را مجازات می‌کنند که دو عامل دیگر آن‌ها را به دادگاه کشانده‌اند. او براساس این نمودار مفهومی از نحوه عملکرد یک سیستم تعقیب عمومی برای جرم، نتیجه می‌گیرد که کل سیستم به کسی بستگی دارد که مجرمان را به دادگاه می‌کشاند. البته این نقش او است که او به دقت توضیح داده و از آن دفاع کرده است. بنابراین، اگرچه این سیستم با ابتکار شخصی پیش می‌رود، به نفع مردم عمل کرده و دموکراسی آن را بیان و حفظ می‌کند.

لئوکراتس با بیان همان نگرانی شبیه آیسخینس درباره نقش خصومت شخصی، چرخش بلاغی متفاوتی به آن می‌دهد، اما به صورتی که بیانگر نگرانی‌های مشابه در مورد نحوه درک رابطه خصومت با تعقیب عمومی است. بنابراین او ادعا می‌کند که این پرونده را نه از دشمنی یا شرارت، بلکه برای جلوگیری از آسیب دیدن شهر مطرح کرده است. او با بیان اصول اساسی این امر، می‌گوید که شهروند با انصاف کسی را که مرتکب جرم نشده است به خاطر خصومت شخصی خود (dia tas idias echthras) تحت تعقیب عمومی (koinas) قرار نخواهد داد. در عوض، او دشمنان شخصی خود را کسانی خواهد دید که قوانین پولیس را نقض می‌کنند. خصوصیت عمومی جنایات (ta koina t-on adik-emat-on)، زمینه‌های عمومی (koinas kai tas prophaseis) را برای دشمنان این افراد فراهم می‌کند. در اینجا نکته اصلی این چند سطر این است که وقتی سیستم به درستی عمل کند، پیگرد قانونی هر چند که توسط شخص شهروندان آغاز شده باشد، به تخلفات عمومی پاسخ می‌دهد و به منافع عمومی پولیس خدمت می‌کند، نه منافع شخصی طرف تعقیب کننده.

بنابراین، برای آیسخینس و لیکرگوس، نقش شهروند خوب، تعقیب قانونی جرایم به نمایندگی از توده مردم یا در هنگام نشستن به عنوان قاضی، مجازات کردن چنین جنایاتی به نام نظم دموکراتیک است که برای دفاع از آن‌ها قسم خورده است. چه کسانی از ظالمان دفاع می‌کنند؟ لیکرگوس اظهار داشت که انتظار می‌رود که دوستان و نزدیکان در دفاع از آن‌ها صحبت کنند، اما او به افرادی حمله می‌کند که از جهات دیگر از خائنان به دموکراسی دفاع می‌کنند. او می‌گوید، از چنین مهارت بلاغی باید "به نمایندگی از شما، قوانین و دموکراسی" استفاده شود.^۱ شناسایی منافع قضات، قوانین و قانون اساسی دموکراتیک امری طبیعی در آتن است، اما در اینجا آشکار است که، ارائه خطابت برای محکوم کردن یا فرونشاندن مخالفت‌ها، خطرات خود را دارد. اینها با جزئیات بیشتر در زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت، اما مشکلی از این دست در بخش "علیه لئوکراتس" ظاهر می‌شود، هنگامی که لیکرگوس استدلال می‌کند که قضات باید به خاطر جنایات لئوکراتس از او انتقام بگیرند. اگر قضات چنین تصویری داشته باشند این خطر وجود دارد که تمایز بین انتقام و مجازات که حکومت قانون و محاکمه عمومی مجرمین برای حفظ آن است فرو بریزد. اما این فروپاشی در این ادعا که در تعیین مجازات، قضات به طور هم زمان در خدمت قوانین و منافع خود به عنوان شهروند و توده مردم هستند، آشکار است. بلاغت دموستن و لیکرگوس در بعضی مواقع به بلاغت خودیاری عمومی و نهادی شباهت دارد، نه کاربرد بی‌طرفانه قضاوت قضایی.^۲ با توجه به محوریت دولت مشارکتی و عناصر خودیاری و دعاوی اختصاری که نقش مهمی در طرز برخورد با جرم در آتن ایفا کرده است، این شاید در آتن یک گرایش طبیعی بود.

^۱ - همچنین به دینارخوس (علیه دموستن) مراجعه کنید.

^۲ - در جرائم سیاسی علیه پولیس، گرایش طبیعی به این سمت وجود داشته است. به دینارخوس، علیه فیلوکولس، ۳۸ و ۱۹ رجوع کنید.

۴- اجازه خودیاری، محدود کردن انتقام

ما مشاهده کردیم که مردم آتن به خوبی آگاه بودند که تمایل شخصی برای انتقام‌جویی یا پیگیری دشمنی ممکن است انگیزه‌ای باشد که افراد را وادار به انجام تعقیب قانونی می‌کند. تصور می‌شود که اگر متهم محکوم شود، پولیس مجازات خود را برای انتقام شخص متضرر عوض می‌کند. قانون آتن، مانند بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر، اشکال مستقیمی از خودیاری را اجازه می‌داد. به عنوان مثال، ممکن است بعضی از خلافکاران خطرناک در صورت دستگیر شدن در حین عمل، مورد دادرسی‌های اختصاری قرار بگیرند. در چنین مواردی ممکن است آن‌ها توسط خود شهروندان در همان محل اعدام شوند یا بازداشت شده و نزد مقامات معروف به یازده نفر (با آیین دادرسی *apag-og-e*) برده شوند، که می‌توانستند بلافاصله آن‌ها را اعدام کنند یا اگر جرم خود را به طور موجه انکار کردند، آن‌ها را محاکمه کنند.^۱ علیرغم اختلاف نظرهای علمی در مورد جزئیات این دادرسی‌های اختصاری، موضوع مهم برای اهداف ما این است که آن‌ها اعدام فوری بدون محاکمه را، چه توسط خود شهروندان صورت بگیرد و چه توسط مقامات دولتی، مجاز می‌دانستند. مردم آتن این عمل را در خودیاری و اعدام برون دادگاهی چطور تصور می‌کردند و چطور آن را با تعهد خود به مجازات قضایی و حکومت قانون تطبیق می‌دادند؟

این مورد زمانی قابل فهم‌تر می‌شود که اعدام توسط یازده نفر انجام شود، زیرا قانون به آن‌ها اجازه می‌دهد فقط در جایی که مجرم گناه خود را انکار نمی‌کند، این کار را انجام دهند. این مطلب ممکن است در نگاه اول عجیب به نظر برسد، اما مانند اکثر نظام‌های حقوقی دیگر که چنین قوانینی را اتخاذ کرده‌اند، مسأله ضروری برای این روش دادخواهی، توقیف عمومی مجرم در حین عمل است. دزدی که در حین عمل دستگیر شده و با زور با اموال مسروقه توسط شاهدان به نزد یازده نفر برده می‌شود، سخت است که بتواند گناه خود را برای رضایت یازده نفر انکار کند. اگر او چنین کاری انجام دهد، شاید با این ادعا که او فقط در حال پس گرفتن دارایی‌های خود بوده است، در دادگاه عمومی محاکمه شود. مورد دشوارتر در جایی به وجود می‌آید که قربانی خودش امور را به دست بگیرد.

خطابه در قتل اراتوستن لیسپاس چنین موردی را نشان می‌دهد.^۲ یک شوهر زن زانیه، اراتوستن زناکار را در حین عمل می‌گیرد و قبل از ورود به اتاق خواب که صحنه جرم است، شاهدان بسیاری از احضار شده‌اند. همانطور که او خود تصدیق می‌کند، مرد را در محل کشت و بعداً به جرم قتل تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد. این بخشی از خطر قابل توجهی است که افراد دخیل در خودیاری مستقیم باید متحمل شوند. آنچه برای اهداف ما مورد توجه است استراتژی بلاغی است که او با آن از خود دفاع کرده و اقدامات خود را توجیه می‌کند. کاری که او انجام می‌دهد این است که، به عنوان مجازات قانونی برای یک جرم عمومی که توسط قوانین پولیس وضع شده است، عمل خود را برای خودیاری به تصویر می‌کشد. استدلال او، عبارت کلاسیک مجازات کیفری در تقابل با انتقام‌جویی شخصی است. وقتی اراتوستن برای بخشش التماس می‌کند، شوهر پاسخ می‌دهد. "این من نیستم که تو را می‌کشم بلکه قوانین شهر ما است، که تو از آن‌ها تخطی کرده‌ای..." او خودیاری خود را به عنوان ابزاری برای اجرای قوانین پولیس نشان می‌دهد و این مضمون را بارها و بارها به عنوان استدلال اصلی خود تکرار می‌کند. او در بخش پایانی خطابه خود این نکته را با کلمات دقیق بیان می‌کند: "بنابراین من این مجازات را به نفع منافع شخصی خود نمی‌دانم بلکه به نفع کل شهر می‌دانم." ارزش

^۱ - به آیسخینس، علیه تیمارخوس، ۱، ۹۰-۱، و ارسطو، اصول حکومت آتن ۵۲، ۱. برای تفسیرهای مختلف به دیوید کوهن (۱۹۸۳: فصل ۳)، (هانسن (۱۹۷۶)) و تاد (۱۹۹۳: ۸-۱۱۷) مراجعه کنید.

^۲ - برای گزارش دقیق این پرونده، به دیوید کوهن (۱۹۹۱: فصل ۵) و کانتارلا (۱۹۹۱) مراجعه کنید.

واقعی این پرونده هرچه باشد، نکته برجسته این است که لیسپاس معتقد بود متقاعد کننده‌ترین استراتژی، تبدیل خودیاری به عنوان ابزاری است که شهروندان با استفاده از آن، برای مجازات متخلفان به نفع قوانین و توده مردم عمل می‌کنند. در یک سیستم مشارکتی برای پیگرد قانونی جرم و جنایت که به ابتکار شهروند بستگی داشت، شاید او انتظار داشت که چنین ادعایی متقاعد کننده باشد.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، ممکن است به نظر برسد که حوزه تعقیب قتل، که خطابه در قتل ارتوستن نمونه آن است، با مفهوم جرائم عمومی، جرم و مجازات سازگاری ندارد، زیرا این عمل از طریق دعاوی (dik-e phonou) دنبال می‌شد که فقط برای خویشاوندان قربانی آزاد بود. با این حال، ما دیدیم که این طبقه‌بندی رویه‌ای لزوماً دلالت بر این ندارد که عمل ممنوعه صرفاً یک اشتباه شخصی تلقی می‌شود که هیچ تأثیری بر پولیس ندارد و این امر که چنین موردی در هر صورت بعید به نظر می‌رسد نه تنها با ممنوعیت ورود مجرم آلوده به اماکن عمومی شهر بلکه با این واقعیت نشان داده می‌شود که متهمین به قتل عمدی (مانند متهمین به جراحات عمدی، و همچنین یک dik-e) به پای میز محاکمه دادگاه‌هایی که dikai معمولی را رسیدگی می‌کردند برده نمی‌شدند، بلکه به دادگاه آریوپاگوس که در زمان‌های باستان فقط این نوع پرونده‌ها را رسیدگی می‌کردند و ابهت خاصی داشتند برده می‌شدند.¹ تجسم واقعی پایه و اساس این دادگاه در الاهگان انتقام آیسخولوس روشی را نشان می‌دهد که در آن پایداری پولیس وابسته به تأسیس یک دادگاه عمومی برای مجازات قتل و جلوگیری از انتقام جویی در نظر گرفته می‌شد. همانطور که به نظر می‌رسد، از منابع ما کاملاً مشخص است که قتل به عنوان یک تخلف کاملاً شخصی که فقط بر خانواده متوفی تأثیر می‌گذارد، تلقی نشده و درک این مسئله مهم است که چرا از دیدگاه مردم آن ممکن است هیچ تضادی بین قتل، به عنوان یکی از جدی‌ترین جرائم و نگنجاندن آن در زمره جنایاتی که هر شهروند ممکن است به خاطر آن تحت پیگرد قانونی قرار گیرد، وجود نداشته باشد.

خطابه دموستن علیه اریستوکرات‌ها به طور کامل به قانون قتل می‌پردازد. تجسم قانون قتل در اینجا بر کیفیت عمومی آن تأکید دارد. بنابراین، سخنران می‌گوید که وقتی شخصی متهم به قتل شد، این شهر است که او را مجازات می‌کند و این مجازات پس از آن است که شهر به محاکمه راضی شود و بپذیرد که این اتهام درست است - و نه قبل از آن. او در این باره توضیح می‌دهد که چگونه قانون قتل جایگزین فرایند قانونی عمومی برای انتقام شخصی است. او دلیل این امر را چنین توضیح می‌دهد که: قانونگذار فکر می‌کند که چون "ما از قربانی انتقام می‌گیریم" ابتدا باید بدانیم که آیا متهم مقصر است یا نه. در موارد قتل، صرف‌نظر از این واقعیت که آن‌ها توسط یک dik-e متهم شده‌اند، شهر به عنوان خون خواه قربانی و محاکمه، نشان داده می‌شود، نه انتقام‌جویی خویشاوندان قربانی. سخنران در ادامه درباره تفاوت بین مجازات و انتقام توضیح می‌دهد، و به عنوان نمونه از دستگیری فوری یک قاتل محکوم که از تبعید برگشته و دستگیر شده و به نزد آرکون‌ها برده شده است، استفاده می‌کند. او توضیح می‌دهد که بردن یک فرد به نزد آرکون‌ها اساساً متفاوت با سپردن او به بخشش دادستان است. او در مورد اول می‌گوید: "این فرد همانطور که قانون دستور می‌دهد مجازات می‌شود، و در مورد دوم همانطور که دادستان می‌خواهد. بزرگترین تفاوت این است که آیا قانون اختیار عالیه در مجازات یا کیفر (tim-orias) یا بر دشمن انسان دارد." او با اضافه کردن بسیاری از ممنوعیت‌ها در زمینه بدرفتاری کسانی که پس از قتل به تبعید رفته‌اند، ادامه می‌دهد. او به عنوان نمونه بیان می‌کند که چگونه کشتن قاتلی که مقررات قانونی را در سپری کردن دوره تبعید به عمل آورده است، همانند قتل عادی علیه هر شهروند آتنی تلقی می‌شود. او توضیح می‌دهد که این

¹ - به دموستن. مراجعه کنید: "آریوپاگوس تنها دادگاهی است که هیچ دموکراسی، الیگارش یا حکومت استبدادی جرأت نکرده است از صلاحیت قضایی آن برای قتل محروم بماند."

اقدامات برای جلوگیری از زنجیره بی‌پایان قتل‌های انتقام‌جویانه، یعنی دشمنی دیرین است. واضح است که می‌توان قتل را تخلفی تصور کرد که به طور مستقیم به منافع عمومی مربوط است. این مجموعه قوانین با هدف محدود کردن انتقام‌جویی، محدود کردن نقش خویشاوندان، از بین بردن خصومت خانوادگی از شهر، محافظت از فردی که به تبعید می‌رود، و اختیار دادن فقط به پولیس برای مجازات قتل تنظیم شدند.^۱

او در بخش بعد اینطور نتیجه می‌گیرد که حتی وقتی دادستان اتهام را اثبات کرده و قاتل محکوم شده است، فقط قوانین (nomoi) اجازه مجازات او را دارند. جالب اینکه، او اضافه می‌کند: فقط دادستان مجاز است مجازاتی را که قانون در نظر گرفته است، ببیند و این پایان کار است. علاقه خانواده به تعقیب قانونی قتل در اینجا آشکار است، اما پولیس محدودیت‌هایی را نیز برای نقش خانواده در اعاده انتقام جویی شخصی به عنوان مجازات عمومی در نظر می‌گیرد. تنها چیزی که از وظیفه خویشاوندان برای خونخواهی باقی می‌ماند، این است که به آن‌ها اجازه داده می‌شود که اعدام را مشاهده کنند.^۲ به گفته او، این حق دادستان است؛ نه کمتر، نه بیشتر.^۳

همانطور که تا کنون مشاهده کردیم، منابع آتن درباره مفهوم حکومت قانون اینطور بحث می‌کنند که لازم است قدرت مجازات به قضاتی واگذار شود که به اسم پولیس قضاوت می‌کنند. با این حال، همچنین دیده شد که اگرچه مردم آتن ممکن است “کشورهایی را که شهروندان را گاهی بدون محاکمه به اعدام محکوم می‌کنند، با عنوان غیرقابل سکونت محکوم کنند” (ایسوکراتس، رساله مبادله)، شیوه‌های سیستم حقوقی آتن برای مقابله با جرم، میزان قابل توجهی از دادرسی‌های اختصاری و خودیاری را شامل می‌شد. البته این، نتیجه توسعه سیستم به مرور زمان، ماهیت مشارکتی کلی دموکراسی آتن و احترام مداوم به حق، در حدود کاملاً مشخص oikos (اهل خانه، خانواده) برای محافظت از قلمروی آن در برابر تعدی و بی‌آبرویی بود. با این وجود، درک این نکته ضروری است که دادرسی‌های اختصاری ممکن است به اشکال دیگر نیز نهادینه شوند که به نظر می‌رسد با الزامات حکومت قانون کاملاً مغایر باشند. این دادرسی‌های اختصاری شامل اعدام برون دادگاهی توسط نهادهای عمومی است.

۵- قدرت مجازات و حکومت قانون دموکراتیک

ارسطو در تاریخ خود درباره قانون اساسی آتن (اصول حکومت آتن) توضیح می‌دهد که: مجلس شورا در گذشته قدرت جرمه، زندانی کردن و اعدام را داشت. اما در یکی از روزهایی که لیزی ماخوس را به دست جلاد عمومی دادند و او در انتظار مرگ بود، اومیلیدس از اهالی آلوپکه او را نجات داد و اعلام کرد که هیچ شهروندی را نباید بدون حکم دادگاه به مرگ محکوم کرد و توده مردم حق جرمه، حبس و قتل را از مجلس شورا سلب کرده و قانونی را وضع کردند که باید تمام محکومیت‌ها و مجازات‌های تصویب شده توسط مجلس شورا به دادگاه ارجاع داده شوند، و اینکه حکم اعضای ژوری باید قابل اجرا باشد.

^۱ - البته تمایزاتی که به قتل عمدی، غیر عمدی و تصادفی در قوانین دراکون برمی‌گردد نیز محدودیت در روند جستجو برای انتقام جویی با طبقه بندی قتل بر اساس معیارهای عمومی عدالت است. در مورد تدوین قانون اولیه قتل، به گاگارین (۱۹۸۱) و کانتارلا (۱۹۷۶) مراجعه کنید.

^۲ - برای رفتار مقتدرانه برای مجازات شایسته اعدام، به کانتارلا (۱۹۹۱) مراجعه کنید.

^۳ - البته وظیفه دیگری که به خانواده محول شده این است که از طریق انجام مراحل قانونی و نقشی که به عنوان آغازگر دادرسی دارند انتقام بگیرند. اگرچه در واقعیت ممکن است پول خون نیز پرداخت شده باشد که این کار انجام نشود، اما از نظر هنجارها و آرمانهای اجتماعی برای خانواده قابل تصور نبود که به دنبال انتقام برای متوفی نباشند و عدم انتقام جویی را بی حرمتی (asebeia) قلمداد می‌کردند.

اطلاعات کمی درباره نحوه اعمال چنین قدرت اختیاری برای مجازات شهروندان بدون محاکمه در دست است.^۱ بحث ارسطو نشان می‌دهد که محدودیت این قدرت نشان دهنده تغییر قدرت در دادگاه‌های عمومی با دادن حق انحصاری مجازات به آن‌ها است و همچنین نشان از تعهد (هرچند ممکن است در بعضی مواقع ناقص اجرا شده باشد) به الگوی حکومت قانون دارد که در آن، قدرت دولت برای مجازات متخلفین به عنوان عملیاتی منحصرأ در داخل و از طریق قانون تصور می‌شود. بنابراین، شناخت نوع اصول مشروعیتی که امروزه در ذات یک سیستم قانونی عدالت‌گیری می‌بینیم، شهروندان را از مجازات‌های خودسرانه با استفاده از این اصل محافظت می‌کند و بنابراین مجازات فقط پس از محکومیت در یک محاکمه عادلانه اعمال می‌شود.

منافع عمومی مهمی که در چنین شرایطی در معرض خطر است، بیشتر با یک واقعه دیگر که ارسطو در همان متن بازگو کرد، نشان داده شده است. ارسطو پس از بحث و گفتگو درباره کودتای الیگارشی جباران سی‌گانه و زیاده‌روی در مورد اعدام‌های برون دادگاهی، تبعیدها و مصادره‌های برون دادگاهی آن‌ها، به آشتی سال ۴۰۳ قبل از میلاد و عفو که جبران خسارت وارده به دلیل تخلفات را ممنوع کرد اشاره می‌کند. در این زمینه، او سه عمل بزرگ سیاستمداران یکی از رهبران، به نام آرژینوز را توصیف می‌کند. یکی از این موارد زمانی اتفاق می‌افتد که فرد شروع به تحریک کینه‌ها نسبت به بازگشت کنندگان کرد. آرژینوز او را با دستگیری فوری به مجلس شورا می‌برد و آن‌ها را ترغیب می‌کند که او را بدون محاکمه (*akriton apokteinai*) به قتل برسانند به این دلیل که آن لحظه، عبرت شود و نشان دهد که آن‌ها برای نجات دموکراسی متعهد هستند. ارسطو که به تازگی اعدام برون دادگاهی ژنرال‌های آرگینوسا را محکوم کرده است، فقط برای این اقدام تمجید می‌شود. چه عاملی تفاوت در واکنش او به این دو مورد از اعدام برون دادگاهی را نشان می‌دهد؟

از نظر من، چنین قضاوت‌هایی ناشی از این اعتقاد گسترده در آتن است که قانون جزا در نهایت ابزاری برای حفظ نظم سیاسی و اعمال قدرت سیاسی است. وقتی برای نجات دولت اقدام سریع لازم است، پس برای یک نهاد سیاسی غیر از دادگاه‌ها مجاز است که این قدرت را به صورت برون دادگاهی اعمال کند، یعنی اینکه از اقتدار سیاسی خود برای محروم کردن شخصی از زندگی بدون محاکمه استفاده کند. تمایل به انجام این کار و روشی که از نظر ارسطو غیرمشکل ساز، سیاستمداران و قابل ستایش تلقی می‌شود، چیزهای زیادی را در مورد دیدگاه مردم آتن نسبت به قانون جزا و قدرت زندگی و مرگ بر شهروندان به ما می‌گوید، نه فقط به عنوان عدالت بی‌طرفانه ای که بی‌غرضانه تقسیم می‌شود بلکه به عنوان بستر نظم سیاسی که در آن اهداف ممکن است وسیله را توجیه کنند. این امر با شناسایی قوانین، قضات، توده مردم، و دموکراسی که مکرر در بالا به آن اشاره شد، تأیید و توجیه می‌شود. قضات آتنی سوگند هلیاست خوردند؛ سوگندی که بی‌طرفی نیاز داشت و اصول قانونی بودن و حکومت قانون را تصدیق می‌کرد، اما این ارزش‌ها در تنش با دیگران وجود داشتند که قوانین را به نفع پولیس می‌دانستند.

از نظر ارسطو، این چیزی است که زیاده‌روی دموکراتیک پاسخ به آرگینوسا را از عملکرد سیاستمداران آرژینوز و شورا متمایز می‌کند. همانطور که ایسوکراتس در آریوپاگیتیکوس خود ادعا می‌کند، هنگامی که آتن، مجلس شورا را تحت سلطه مقتدرانه قرار داد با احضار بی‌ترتیب و تهدید یا مجازات آن‌ها، نظم را اجباری کرد. آن‌ها فهمیدند که نظم فقط با مجازات و پاسداری (*epimeleia*) حفظ می‌شود. بنابراین آن‌ها می‌توانستند از قبل ببینند که چه کسی احتمالاً مرتکب تخلف می‌شود. این خیال پروری‌های انضباطی (به معنای فوکوالدینی) مخصوص نظریه‌پردازان سیاسی آتنی هستند که نسبت به دموکراسی رادیکال تردید دارند، اما متفکران دموکرات‌تر نیز از این منطقی مصون نبودند. در چنین زمینه‌ای، لیکرگوس (علیه لئوکراتس) به قانونی تصویب

^۱ - به لیسایس ۲، ۲-۴، تاد (۱۹۹۳: ۳۱۶، ۲، ۲) و مک دوول (۱۹۷۸: ۱۸۹-۹۰) مراجعه کنید.

شده پس از سرنگونی جباران سی گانه، اشاره می‌کند که بر اساس آن، هرکسی که در تلاش برای سرنگونی دموکراسی و یا در آرزوی حکومت استبدادی شخصی را کشته، بی‌گناه است. او با اظهار نظر در مورد حکمت این شرط می‌گوید که برای جرایم عادی مجازات به دنبال جرم است اما در صورت خیانت یا سرنگونی دموکراسی باید پیش از آن باشد. این اظهار نظر بار دیگر ماهیت مشارکتی نظام حقوق جزایی، درهم آمیختگی آن با اهداف سیاسی حمایت از قانون اساسی دموکراتیک در برابر دشمنانش و نحوه استفاده از خودیاری را در چنین نظامی را نشان می‌دهد. در یک زمینه سیاسی که منافع دادستان‌ها، قضات، قانون و پولیس به دقت قابل شناسایی هستند، معمولاً چنین نگرشی به وجود می‌آید. در بخش باقی مانده این فصل، تنش‌های دیگری را که در درون سیستمی ایجاد می‌شود که خود را مظهر حکومت قانون می‌داند، بررسی می‌کنیم.

یکی از مضامین اصلی ارسطو، در گزارش او از تحول سیستم قضایی آتن از زمان سولون تا قرن چهارم، رشد مداوم قدرت توده مردم از طریق اصلاحات قانونی است. این رشد با گسترش قدرت پیگرد قانونی برای "هر شهروندی که مایل به انجام چنین کاری باشد" آغاز می‌شود (اصول حکومت آتن) و با اقداماتی مانند معرفی دستمزد خدمت در دادگاه‌های عمومی به اوج خود می‌رسد. آنچه که ارسطو از این طریق می‌فهمد اصلاحات قضایی به عنوان ابزاری اصلی است که با استفاده از آن قدرت توده مردم به هزینه طبقات "بهرتر" افزایش یافت. یعنی کسانی بر دادگاه‌ها حاکم می‌شوند که منافع سیاسی خود را با دموکراسی رادیکال مرتبط می‌کنند. او با بررسی یازده مرحله از توسعه قانون اساسی آتن (politeia)، گزارش نهایی خود را با تأکید بر نحوه واگذاری قدرت نهایی به توده مردم، چنین نتیجه‌گیری کرد: "برای توده مردم که دارای قدرت عالی بر همه چیز است و همه چیز را با احکام و دادگاه‌های عمومی که توده مردم در آن حاکم است، اداره می‌کند، و حتی برای مواردی که توسط شورا محاکمه شده‌اند و به توده مردم رسیده‌اند."

ارسطو در بحث درباره دموکراسی رادیکال در سیاست خود اظهار داشت که این دادگاه‌ها حتی خود را بالاتر از قانون قرار داده‌اند و به این ترتیب این شکل دموکراسی را مانند استبدادی در بی‌قانونی خود ایجاد کرده‌اند. دموکرات‌های آتن تصور ارسطو را از حکومت قانون قبول نداشتند،^۱ اما موضوع آشکار برای همه کسانی که نهادهای حقوقی آتن را مشاهده می‌کردند این بود که آن‌ها نماینده اصلی قدرت سیاسی بودند. حکومت مستبدانه از پیسیستراتوس تا جباران سی گانه، سعی در کنترل یا از بین بردن اقتدار dikastērion آتن داشت (اصول حکومت آتن). افلاطون در قوانین خود یک گزارش نظری از این دیدگاه را پیشنهاد می‌کند، که طبق آن، تمام دولت‌های موجود صرفاً نتایج درگیری‌های اجتماعی را در قانون اساسی خود نهادینه می‌کنند، و به موجب آن ثروتمندان در یک الیگارشسی یا توده‌ها در یک دموکراسی، قانون اساسی را به گونه‌ای می‌نویسند که از قوانین و نهادهای قضایی دولت برای پیشبرد منافع خود به هزینه گروهی که خارج از قدرت است استفاده کنند. از نظر افلاطون، در چنین شرایطی هیچ حکومت قانونی وجود ندارد زیرا قانون تابع منافع سیاسی حزب حاکم است.

مردم آتن با هر دیدگاه سیاسی همان اعتقاد ما را به ایدئولوژی بی‌طرفی اجرای عدالت و حکومت قانون قبول داشتند؛ ایدئولوژی که می‌خواهد ما را تحت‌الشعاع قرار دهد (مگر اینکه ما متعلق به گروه‌هایی باشیم که احساس می‌کنند سیستم حقوقی به دلیل نژاد یا فقر برای آن‌ها تبعیض قائل می‌شود). یعنی آن‌ها فهمیدند که قدرت مجازات نقض قانون به نام دولت برای اقتدار کسانی که (از نظر قانون اساسی یونان) قدرت را در دولت دارند، مهم است؛ چه اکثریت (دموکراسی) باشند، چه معدود افراد (الیگارشسی)، یا یک مستبد یا پادشاه.^۲ یعنی آن‌ها فهمیدند که کار قوانین و دادگاه‌ها فقط این نیست که تصریح کنند تجاوز به

^۱ - به دیوید کوهن (۱۹۹۵: فصل ۳) مراجعه کنید.

^۲ - به آتن (b2000) مراجعه کنید.

سعادت مردم باید طبق قانون تعریف و مجازات شوند تا نظم اجتماعی و سیاسی حفظ شود، بلکه این کارکرد ابزاری برای قدرت سیاسی است. در خطابه‌های مورد بحث، سخنرانان اغلب منافع دموکراسی را با قوانین و دادگاه‌های "آن" مشخص می‌کردند. همانطور که دموستن در یک خطابه مطرح کرد، کاهش اختیارات دادگاه راه مطمئنی برای تسهیل سرنگونی دموکراسی است. در همین راستا، آن‌ها، یعنی دموکرات‌ها و منتقدین آن‌ها، تغییر تاریخی قدرت را به دادگاه‌های دموکراتیک و دادستان‌های شهروند دیدند. تأثیر این شناخت در تمام مجموعه نوشتجات بلاغت حقوقی احساس می‌شود، زیرا این امر مستلزم ترس مداوم از این است که حکومت قانون و به ویژه اصل سازنده آن، یعنی برابری در برابر قانون، در موارد خاص با ملاحظه منافع توده مردم تضعیف می‌شود.

این ترس، بسته به دیدگاه شخصی، این بود که ثروت، پایگاه اجتماعی و نفوذ یک شخص به نفع استدلال‌ها در پرونده در دسترس ارزیابی می‌شود یا بر خلاف آن. دموستن در اظهارنظر درباره ایدئولوژی برابری در برابر قانون و مسئله مجازات‌های مختلف برای ثروتمندان و فقرا از موضوع بنیادی بلاغی استفاده می‌کند. او از قضات می‌پرسد، "اگر فقیری به دلیل فقر مرتکب جرمی شود، با شدیدترین مجازات‌ها مجازات می‌شود، اما اگر ثروتمندی به دلیل شرم‌آور حرص مال دنیا همان کار را انجام دهد، مورد عفو قرار می‌گیرد. پس اگر شما همه چیز را به این صورت مدیریت کنید، برابری برای همه و دولت دموکراتیک کجاست؟" دموستن در خطابه علیه میدیاس و خطابه‌های دیگر، این رویه را که ثروتمندان پر نخوت با مصونیت از مجازات از نفوذ خود استفاده می‌کردند تا به سایر شهروندان آسیب برسانند و منکر برابری در برابر قانون شوند، سخت مورد نکوهش قرار داد.

مشکل واقعی در اینجا فقط این نیست که ثروت و پایگاه اجتماعی ممکن است به یک شهروند کمک کند تا از مجازات اعمال ناشایست دور بماند (همانطور که در سیستم حقوقی ما نیز با روش‌های مختلفی انجام می‌شود). آنچه در زمینه این ترس نهفته است که چنین عواملی (مثلاً خصومت با افراد ثروتمند یا تمکین از آن‌ها) در رسیدن به قضاوت نقش داشته باشند، این واقعیت است که در جریان دادرسی آتنی، زندگی شخص و همچنین عملی که او به آن متهم شده در حال محاکمه است. این وضعیت به حمله به شخصیت منجر می‌شود که ویژگی برجسته خطابه‌های جدلی آتن است. موضوعی که به همان اندازه قابل توجه است این است که آن‌ها نه تنها متهم، بلکه شاکی را هم نشانه می‌گیرند. به یک معنا، زندگی هر دو طرف در بسیاری از موارد محاکمه می‌شود. به نظر می‌رسد که این مغایر با تصور ما از تعقیب کیفری است، زیرا قرار است متهم بخاطر کاری که انجام داده یا نداده است، مورد قضاوت قرار گیرد، نه برای آنچه که او انجام داده یا ممکن است در گذشته انجام داده باشد. اما با توجه به گرایش مردم آتن به شناسایی منافع قوانین، قضات، توده مردم و پولیس، دیدن تعقیب قانونی از زاویه‌ای متفاوت طبیعی بود.

این همان خطری است که این مفهوم از وحدت توده مردم با قوانین و دادگاه‌هایش نشان می‌دهد. در آتن این عقیده که محاکمه مجرم در مورد هویت یک فرد نیست، بلکه در مورد کاری است که انجام داده، در بلاغت جدلی نیز وجود دارد، اما در کشمکش با ایده‌هایی است که سخنورانی مانند آیسخینس، دموستن یا لیکرگوس مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه، قوانین و دادگاه‌ها نظام‌هایی برای توده مردم هستند تا از خود در برابر کسانی که ممکن است به آن‌ها آسیب برسانند محافظت کنند. این مفهوم می‌تواند به محکومیت جنایی یک تیمارخوس، بلکه یک سقراط منجر شود. آیسخینس در خطابه علیه تیسفون، به قضات می‌گوید که اگر آن‌ها کسانی را مجازات کنند که سیاست آن‌ها با "قوانین و منافع شما [یعنی قضات] مخالف است، از دموکراسی خود محافظت می‌کنند." در دستور عمل آیسخینس یا پند لیکرگوس مبنی بر اینکه در موارد خیانت، مجازات می‌تواند مقدم بر جرم باشد، صرف‌نظر از ظرافت‌های جرم قانونی، مشخص نیست که منافع توده مردم برای محکومیت کافی نباشد. نکته اینجاست که ماهیت نهادهای دموکراتیک آتن و شیوه‌ای که با آن اندیشمندانی مانند آیسخینس و دموستن آن‌ها را فصیحانه مفهوم‌سازی می‌کنند،

قانونی بودن و منافع را با هم می‌آمیزند به گونه‌ای که باعث می‌شود تا حد زیادی قابل تشخیص نباشند و حداقل برخی از محاکمات جنایی را که در زندگی مردم دخیل هستند، به محاکمه‌ای تبدیل می‌کنند که مطابق با جایگاه اجتماعی مردم و سودمندی آن‌ها برای پولیس در رابطه با جایگاه اجتماعی و سودمندی مخالفان شان باشد. به این معنا، این ag-on به همان اندازه که درباره افراد است، محاکمه در مورد این است که آیا یک تخلف خاص از قانون رخ داده است یا نه. البته، این امر برای دزد یا جیب بر معمولی که در برابر dikast-erion محاکمه می‌شود، متفاوت است، اما خودش می‌گوید که چنین افرادی عمدتاً در زیر افق منابع ما قرار می‌گیرند، مگر در موارد گاه به گاه و همچنین می‌گوید که آن‌ها مجرمانی هستند که در معرض دادرسی‌های اختصاری قرار می‌گیرند و فقط به ندرت ممکن است به دادگاه مراجعه کنند.

همانطور که دیدیم، از یک طرف، پیگرد قانونی برای جرائم عمومی در آتن متأثر از ایده‌هایی درباره جرم، مجازات و حکومت قانون بود که برای خوانندگان مدرن در تبعیت آن‌ها از مفاهیم احکام بی‌طرفانه صادر شده به نام قانون در دفاع و جلوگیری از آسیب به کل جامعه آشنا است. از طرف دیگر، ترکیب عناصر خودیاری، دادرسی‌های اختصاری، اعدام بدون محاکمه و قضاوت بر اساس شخصیت، ثروت، قدرت سیاسی و نیکوکاری‌های عمومی طرفین، ما را به چالش می‌کشد تا بفهمیم که چرا درک جرم و مجازات در آتن دموکراتیک با آنچه امروز داریم بسیار متفاوت است و وجود این تفاوت به این دلیل نیست که نظام حقوقی آن‌ها فاسد، بدوی یا ناکارآمد بوده است، بلکه به این دلیل است که درک مردم آتن از مفاهیم عدالت، دموکراسی و حکومت قانون اساساً از جهات مهمی با ما تفاوت دارد.

منابع

۱. ارسطو (۱۹۹۶). سیاست و اصول حکومت آتن (متون کمبریج در تاریخ اندیشه سیاسی). استفن اوسون، کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.
۲. اوبر، جی (۲۰۰۱). اختلافات سیاسی در آتن دموکراتیک: منتقدان فکری حاکمیت مردمی، نیویورک: انتشارات دانشگاه پرینستون.
۳. تاد، استفن (۱۹۹۳). حقوق شکلی آتن، لندن: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
۴. کالهن، جورج (۱۹۲۹). رشد حقوق کیفری در یونان باستان، کالیفرنیا: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.
۵. گاگارین، مایکل (۲۰۰۸). نگارش حقوق یونان، کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.
۶. مک داول، داگولوس (۱۹۷۸). قانون در آتن باستان (جنبه هایی از زندگی یونانی و رومی)، لندن: تیمز و هادسون.
۷. والاس، رابرت (۱۹۸۹). آزادی، اجتماع و قانون در آتن باستان، گریگوریوس آناگنوستوپولوس، کالیفرنیا: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.
۸. هابیش، سی (۱۹۹۷). آتن از اسکندر تا آنتونی، کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد.
۹. هانسن، موگنس هرمان (۱۹۹۱). دموکراسی اتن در عصر دموستن: ساختار، اصول و ایدئولوژی، اوکلاهما: انتشارات دانشگاه اوکلاهما.
۱۰. هریس، ادوارد (۲۰۰۶). دموکراسی و حکومت قانون در آتن باستان: مقالاتی درباره قانون، جامعه و سیاست. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.